3. احتمالات سه گانه‌ای که آقای صدر در فرض اتصال ورود عام و مطلق داد، شاید عدمش بهتر از وجود آن‌هاست؛ زیرا قاعدتا اختلافی نیست که منظور از «بیان» در جمله «عدم البیان از مقدمات حکمت است»، بیانی است که تقیید به حساب آید یا صالح بر تقیید و یا مانع انعقاد ظهور باشد و احتمالاتی غیر از این دو مطرح نیست.

4. مرحوم صدر لازم مبنای محقق نایینی را مستقر انگار تعارض عام و مطلق دانست؛ در حالی که محقق نایینی تعارض را - به بیانی که می‌آید - بدوی می‌داند.

ضمنا به دلیل اختلاف نظری که ما در مساله داریم و در مرحله تحقیق به آن و مبانی آن اشاره می‌شود، بیان برخی ملاحظات دیگر را در این مجال رها می‌کنیم.

تحقیق[1]

1. شکی نیست که تقدیم یک دلیل بر دلیل دیگر - در صورتی که به تعبد از شارع نباشد - امری عقلایی است و در مورد بحث چون به ظهور مربوط می‌شود، داوری آن به عرف و اهل محاوره است. از این رو تا تقدیم عام بر مطلق و مطلق شمولی بر بدلی به درگیری اقتضا و تنجیز بالا اقتضا و تعلیق یا به اقوائیت ظهور نرسد، اعتبار ندارد. بر این بنیان هر گونه تلاش برای اثبات تقدیم یا عدم تقدیم مزبور باید با توجه به اثبات این دو جهت یا نفی آن‌ها باشد. طبیعی است اگر سخنی نیز از اعیان اصول فقه در این رابطه مطرح گردیده، در همین راستا و با همین معیار بوده و با همین معیار باید محک زده شود. از این رو بحث مزبور در واقع صغروی و قرینه‌شناسی است نه کبروی.
2. به عنوان شناخت صغرا و قرینه (دائم یا غالب) می‌توان گفت:

هر گاه دلالت عام را بر عموم به ظهور لفظ و بدون کمک از مقدمات حکمت دانستیم، می‌توان آن را بر مطلق که معارض عام است، مقدم کرد؛ زیرا یکی از مقدمات حکمت، نبود بیان بر خلاف است و وجود عام بیان برخلاف یا لااقل مانع ظهور انعقاد اطلاق می‌گردد. به تعبیر دیگر:

دلالت عام منجّز و دلالت مطلق معلق است و در تعارض بین این دو منجّز مقدم خواهد بود. البته هر گاه به عللی و در مورد خاصی، این جهت باعث تعلیق و تنجیز یا اقوائیت ظهور نباشد، این قرینه، قرینه نخواهد بود و اعتبار ندارد. البته آن چه گفته شد براساس برخی مبانی است. براساس مبنای مختار به گونه‌ای دیگر باید گفتگو کرد که در ادامه می‌آید.

3. اگر احتیاج به مقدمات حکمت را در عام نیز مسلّم گرفتیم یا تعارض بین مطلق شمولی و بدلی بود - که هر دو به مقدمات حکمت احتیاج دارند - طبیعتا قرینه قبل وجود ندارد. با این همه، محقق نایینی به بیانی که می‌آید قائل به تقدیم مزبور است. توجه کنید:

[1] .ر.ک: ص1487 . 1490. از سال تحصیلی 1384. 1385، جلسات 59و اطراف آن.

« ان سریان الحکم فی العام الاصولی الی جمیع افراده بعد جریان مقدمات الحکمة فی مدخول الاداة انما هو بالدلالة اللفظیة و هذا بخلاف السریان فی المطلقات الشمولیة؛ فانه انما یکون بحکم العقل
لاجل التساوی افراد الطبیعة فی الوفاء بالفرض المترتب علیها و من ثَمَّ یتقدم العام الاصولی علی المطلق الشمولی عند تعارضهما و لاجل ذلک ایضا یتقدم المطلق الشمولی علی المطلق البدلی؛ لان التخییر الثابت بین افراد المطلق البدلی بحکم العقل انما یکون عند تساوی افراد الطبیعة الواحدة فی الوفاء بالفرض المترتب علیها، فمع فرض کون احد الافراد محکوما بحکم المطلق الشمولی یخرج هذا الفرد عن التساوی المزبور فیختص التخییر بغیره من الافراد لا محالة».

البته ما در مجال خودش این کلام را از محقق نایینی نپذیرفته ایم زیرا وزان عام و مطلق بنابر احتیاج هر دو به مقدمات حکمت، یکی است و شیوع در مطلق از ذات کلمه به دست می‌آید و مقدمات حکمت برای نفی احتمال اراده خصوص و قید است که در عام هم نیز چنین است.[2]

لکن به هر حال نمی‌توان مثل مرحوم صدر گفت: هر کس مطلق و عام را محتاج به مقدمات حکمت می‌بیند، تعارض آن‌ها را الزاما تعارض مستقر فرض می‌کند.

4. - و هو المهم - مسائل مرتبط با ظهور و مفاهمه به قدری تابع متغیرهاست که به راحتی نمی‌توان حکم مطلق در مورد آن‌ها داشت. مثلا در مساله مورد بحث و تعارض عام با مطلق مطلبی در اصول گفته می‌شود، لکن وقتی در صحن فقاهت و استنباط بالفعل احکام از ادله می‌رسد، مولفه‌های زیادی دخالت می‌کند که نمی‌توان از آن چه در اصول - که گاه به طور عام و شامل - گفته شده بهره برد به ویژه اگر معیار اقوائیت ظهور باشد. به همین دلیل ما با اطلاق گویی جناب نایینی در ذیل کلامش، موافق نیستیم و معتقدیم نمی‌توان علی‌الاطلاق و به صرف (مثلا) بدلی بودن و شمولی بودن اطلاق، داوری ایشان را داشت.

به تعبیر دیگر: جمله پایانی مرحوم صدر که فرمود «ما لم یکن المطلق محفوفاً بخصوصیات اضافیة صدفة تجعله فی ذلک المورد اقوی من العموم» نباید مغفول عنه یا نادر از جهت مصداق و مورد پنداشته شود.

به هر حال ما - بر اساس استفاده شیوع در مطلق از خود واژه که مبنای مورد قبول ماست[3] و نبود هیچ جهت خارجی - که شاید کم اتفاق بیفتد، معتقدیم: تعارض عام با مطلق شمولی مطلقا تعارض مستقر است.

---

[2] .جزوه درس، ص1452، از سال تحصیلی 84و85، جلسه 32 واطراف و ص 1264 و اطراف، از سال تحصیلی 8382 جلسا ت 105 و اطراف.

[3] . همان، ص1450.